

# تدوین و اجرای دیپلماسی اقتصادی: بررسی تجربه برزیل

معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی  
دفتر: مطالعات سیاسی

کد موضوعی: ۲۶۰  
شماره مسلسل: ۱۴۹۴۲  
مردادماه ۱۳۹۵

## به نام خدا

### فهرست مطالب

۱.....	چکیده.....
۱.....	مقدمه.....
۲.....	چارچوب نظری.....
۵.....	برزیل به عنوان یک قدرت میانه.....
۶.....	ارکان سیاست خارجی اقتصادمحور برزیل.....
۱۲.....	جمع بندی و ارزیابی.....
۱۴.....	منابع و مأخذ.....



## تدوین و اجرای دیپلماسی اقتصادی: بررسی تجربه برزیل

### چکیده

برزیل از جمله کشورهایی است که تحقق اهداف اقتصادی را در صدر ملاحظات سیاست خارجی خود قرار داده است. دیپلماسی اقتصادی برزیل بر پایه اتحاد با کشورهای پیرامونی، موازنه‌سازی نرَم در برابر دستور کارهای سلطه‌جویانه کشورهای مسلط در اقتصاد بین‌الملل و کاهش نابرابری‌های اقتصادی و پیشبرد توسعه اقتصادی در داخل استوار است. در این میان، تقویت همگرایی اقتصادی در آمریکای لاتین، پیشبرد همکاری جنوب - جنوب و همکاری با قدرت‌های نوظهور در نظام بین‌الملل از مهمترین ارکان دیپلماسی اقتصادی برزیل به حساب می‌آیند.

### مقدمه

در عصر جهانی‌شدن سیاست خارجی بسیاری از کشورها به شدت اقتصادمحور شده است. البته این بدان معنا نیست که ملاحظات امنیت ملی به حاشیه رفته‌اند، بلکه بی‌ثباتی اقتصادی و اقتصاد ضعیف رفته‌رفته به معضلات امنیتی مبدل گردیده‌اند. بر همین اساس کشورهایی که می‌کوشند از نردبان قدرت جهانی بالا روند، توجه ویژه‌ای به موضوعات اقتصادی در عرصه سیاست خارجی مبذول می‌دارند. برزیل یکی از این کشورهاست. در این گزارش تلاش می‌شود مهمترین موضوعات و روندهای اقتصادی

موجود در سیاست خارجی برزیل مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. در این چارچوب، ابتدا مبنای نظری به کار رفته در گزارش تشریح می‌شود. سپس استدلال می‌شود که برزیل به‌عنوان یک کنشگر فعال در عرصه بین‌المللی چه جایگاهی دارد. در بخش سوم ارکان دیپلماسی اقتصادی برزیل تبیین می‌شود. در پایان نیز، یک ارزیابی کلی از سیاست خارجی اقتصادمحور برزیل ارائه می‌شود.

### چارچوب نظری

در این گزارش، می‌توان «مفهوم قدرت میانه» را به‌عنوان یک ابزار تحلیلی برای تبیین دیپلماسی اقتصادی برزیل به کار گرفت. این انتخاب براساس واقعیت‌های موجود نظام بین‌الملل کنونی و جایگاه برزیل در ساختار آن است. مفهوم قدرت میانه در پرتوی ملاحظات ذیل به‌عنوان چارچوب تئوریک مطرح می‌شود: نخست آنکه، این نگرش واقع‌گرایانه است، بدین معنا که با واقعیت‌های روز جهان سازگاری دارد؛ دوم آنکه، قدرت‌بنیان است بدین معنا که فرض می‌شود هر رفتاری در عرصه روابط خارجی به پشتوانه قدرت از هر دولتی سر می‌زند، سوم آنکه، برپایه سطح ملی تحلیل استوار است، بدین معنا که پویای‌های تصمیم‌سازی در درون دولت را مد نظر قرار نمی‌دهد، بلکه صرفاً برون‌دادها را که به‌صورت مواضع و اقدامات دولت در عرصه بین‌المللی تجلی می‌یابد مورد توجه قرار می‌دهد.

قدرت میانه به دولت‌هایی اطلاق می‌شود که اولاً توانمندی‌های میان‌بردی دارند؛ به‌گونه‌ای که قدرت و منافع ملی آنان فراتر از یک منطقه نمی‌رود و کل نظام بین‌الملل را دربر نمی‌گیرد، ثانیاً از چندجانبه‌گرایی به‌ویژه در بعد اقتصادی استقبال می‌کنند و



قدرت نرم را به‌عنوان شیوه بهینه به حداکثر رساندن منافع خود در عرصه سیاست خارجی قلمداد می‌کنند، ثالثاً خودشان نیز هویتشان را به‌عنوان قدرت میانه برای مخاطبان داخلی و بین‌المللی تعریف می‌کنند و این هویت به‌وسیله جامعه بین‌المللی به رسمیت شناخته می‌شود. براین اساس، می‌توان گفت قدرت‌های میانه از حیث توانمندی، رفتار و هویت در قیاس با سایر کشورها متمایزند:

**۱. توانمندی مادی:** هرچند نویسندگان مختلف نسخه‌های متفاوتی را برای اندازه‌گیری توانمندی مادی دولت‌ها به کار می‌گیرند، اما در عصر جهانی شدن دو مؤلفه تولید ناخالص داخلی به‌عنوان توانمندی بالفعل و وسعت سرزمینی به‌عنوان توانمندی بالقوه به‌صورت مهمترین شاخص‌های توانمندی مادی به شمار می‌روند. براساس این دو شاخص مادی، کشوری مثل برزیل به‌عنوان قدرت میانه محسوب می‌شود، اما باید خاطرنشان ساخت که برخورداری از این توانمندی‌های مادی شرط لازم برای رسیدن یک دولت به جایگاه قدرت میانه است، ولی شرط کافی نیست.

**۲. رفتار:** علاوه بر برخورداری از توانمندی‌های مادی، قدرت‌های میانه چندجانبه‌گرایی را به‌عنوان الگوی رفتاری خود در پیش می‌گیرند، به قدرت نرم علاقمندند و سعی می‌کنند در عرصه سیاست خارجی نوآوری داشته باشند. این همان الگوی رفتاری است که سه شاخص کاتالیزور بودن، مدیریت کردن و تسهیل کردن امور بین‌المللی را در خود دارد.

قدرت میانه این الگوی رفتاری را نه از روی خیرخواهی، بلکه برحسب تعریفی که از منفعت ملی خود دارد دنبال می‌کند و سیاست خارجی خود را براساس رونق در داخل و بقا در عرصه بین‌المللی پیش می‌برد. ازسوی دیگر، این الگوی رفتاری محاسن دیگری را

نیز برای آنها به همراه دارد: نخست آنکه در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای قدرت میانه پرستیژ ایجاد می‌کند؛ دوم آنکه از طریق همراه‌سازی دولت‌های هم‌رأی از نفوذ قدرت‌های بزرگ می‌کاهد یا حتی آن را به چالش می‌کشد؛ سوم آنکه آزادی عمل نهادی برای قدرت میانه را در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای افزایش می‌دهد؛ این مزیت‌ها باعث می‌شود که قدرت‌های میانه حداقل دیگر از جایگاهشان تنزل نکنند.

**۳. هویت:** قدرت میانه هم خود را واجد جایگاه قدرت میانه می‌داند و هم جامعه بین‌المللی این جایگاهش را به رسمیت می‌شناسد. قدرت میانه از طریق ایجاد هنجارهایی در زمینه رفتار مسالمت‌آمیز و تشویق حل‌وفصل اختلافات از طریق حقوق بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی به جای توسل به زور می‌کوشد خود را به‌عنوان کشوری که به دنبال باثبات‌سازی نظم جهانی است معرفی کند و از این طریق سایر دولت‌ها را متقاعد می‌کند این کشور را از طریق موضع‌گیری‌ها در روابط دوجانبه و مجامع بین‌المللی به‌عنوان قدرت میانه مورد خطاب قرار دهند. این شناسایی از طرف سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و چه‌بسا سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی باعث تقویت قدرت نرم قدرت میانه و تقویت توانایی آن در زمینه هنجارسازی بین‌المللی و مشروعیت بخشیدن به نهادهای بین‌المللی به‌علت مشارکت در آنها می‌شود.

این سه مؤلفه «توانمندی متوسط، رفتار چندجانبه‌گرایانه و هویت‌یابی خاص»، قدرت‌های میانه را به پیگیری سیاست خارجی متمایزی سوق می‌دهد. از آنجا که قدرت میانه توان لازم را برای هم‌اوردی با قدرت - قدرت‌های بزرگ در عرصه نظامی ندارد، توجه خود را بر ارتقای قدرت اقتصادی در صحنه بین‌المللی متمرکز می‌سازد. این تمرکز باعث می‌شود نقش اهداف اقتصادی در سیاست خارجی قدرت میانه بسیار برجسته



گردد و به تبع آن، دیپلماسی اقتصادی در صدر دستور کارهای سیاست خارجی آن قرار گیرد. براین اساس، می‌توان استدلال کرد که سیاست خارجی قدرتهای میانه به شدت اقتصادمحور است. در نتیجه همین رویکرد است که بسیاری از صاحب‌نظران، مفهوم قدرت میانه را به‌طور کلی به‌شکلی که به‌شکلی اطلاق می‌کنند که اقتصاد آن رشد سریعی را تجربه می‌کند و تجارت خارجی آن به حدی روبه‌گسترش است که این امکان را به آن می‌دهد تا در عرصه بین‌المللی نقش مستقل‌تری را ایفا کند.

### برزیل به‌عنوان یک قدرت میانه

جمهوری فدراتیو برزیل، با برخورداری از توانمندی متوسط، رفتار چندجانبه‌گرایانه و هویتی خاص، به‌عنوان قدرت میانه‌ای در عرصه بین‌المللی به‌شمار می‌رود که از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، رفته‌رفته به یکی از فعال‌ترین دولت‌ها در نظام بین‌الملل تبدیل شده و اقتصاد خود را بیش‌ازپیش بین‌المللی ساخته است؛ از همین‌رو، برزیل تحقق اهداف اقتصادی را در صدر ملاحظات سیاست خارجی خود قرار داده است. بر این اساس، رفتار بین‌المللی برزیل به‌ویژه در سال‌های اخیر را می‌توان در پرتو الگوی رفتار قدرت میانه تبیین کرد. مهمترین ویژگی‌های خیزش برزیل در مقام یک قدرت میانه را می‌توان در توانایی این کشور در زمینه مناسبات خارجی جدید و پیگیری یک سیاست خارجی مستقل تبیین کرد. در این راستا، نخبگان سیاسی برزیل می‌کوشند جایگاه بین‌المللی کشور خود را به حدی ارتقا دهند که با پتانسیل اقتصادی و جمعیتی آن تناسب داشته باشد. علاوه بر این، تحکیم نفوذ برزیل در آمریکای جنوبی نیز به‌عنوان یک عنصر کلیدی در استراتژی ارتقایابی این کشور به‌شمار می‌آید.

## ارکان سیاست خارجی اقتصادمحور برزیل

وقتی موضوعات اقتصادی به صدر دستور کار سیاست خارجی می‌آیند، طبعاً دیپلماسی اقتصادی جایگاه ممتازی در روابط خارجی می‌یابد. برزیل نیز از این قاعده عام مستثنا نیست. دیپلماسی اقتصادی برزیل بیش و پیش از همه بر پایه «اتحاد با کشورهای پیرامونی، موازنه‌سازی نرم در برابر دستور کارهای سلطه‌جویانه کشورهای مسلط در اقتصاد بین‌الملل و کاهش نابرابری‌های اقتصادی و افزایش توسعه اقتصادی در داخل»، به گونه‌ای که سرانجام به تسهیل برقراری نظم اقتصادی متوازن‌تر بیانجامد استوار است. در این راستا، می‌توان دیپلماسی اقتصادی برزیل را دارای ارکان ذیل دانست:

### ۱. پیشبرد همگرایی اقتصادی در منطقه آمریکای لاتین

مهمترین رکن دیپلماسی اقتصادی برزیل ترویج همگرایی منطقه‌ای می‌باشد. این رویکرد به‌ویژه از زمان روی کار آمدن لولا داسیلوا در اوایل هزاره جدید مورد توجه سیاستگذاران خارجی این کشور قرار گرفت. در این راستا، برزیل در ابتدا کوشید اتحادیه مرکوسور را احیا کند. لازم به ذکر است که اتحادیه مرکوسور یکی از مهمترین شکل‌های اقتصادی منطقه‌ای به شمار می‌آید که به دنبال وقوع نابسامانی‌های اقتصادی در اوروگوئه و آرژانتین می‌رفت تا به حیات خود خاتمه دهد. همگرایی اقتصادی منطقه‌ای از آن جهت مورد تأکید دولتمردان برزیل است که می‌تواند ارتقای جایگاه این کشور در اقتصاد جهانی را تسهیل کند و به‌عنوان پیش‌زمینه تبدیل برزیل به یک بازیگر جهانی عمل نماید. هدف برزیل از این رویکرد این است که محور اتحاد برزیل - آرژانتین به یکی از قطب‌های شکل‌دهنده به نظم جهانی چندقطبی آینده تبدیل شود. هدف دیگر





برزیل از تقویت و تحکیم این تشکل اقتصادی این است که آمریکای جنوبی به‌طور عام و برزیل به‌طور خاص از زیر یوغ سرمایه مالی و نفوذ اقتصادی آمریکا خارج شود. رویکرد منطقه‌ای دولت برزیل هم برای توده مردم و هم برای نخبگان این کشور به حدی جذاب بوده است که نوعی اجماع ملی را ایجاد کرده است. این رویکرد به‌ویژه به یکی از شعارهای انتخاباتی لولا داسیلوا در سال ۲۰۰۳ تبدیل شد. لولا در شعارهای انتخاباتی خود، هدف از ترویج همگرایی اقتصادی در آمریکای جنوبی را «ترویج دموکراسی، همگرایی در بخش‌های زیربنایی کشورهای آمریکای لاتین و پیشبرد رهبری منطقه‌ای برزیل» اعلام کرد.

البته باید خاطر نشان ساخت که احیای مرکوسور مقدمه‌ای برای گسترش همگرایی به کل آمریکای جنوبی است. طبعاً این همگرایی هم رهبری منطقه‌ای برزیل را تضمین خواهد کرد و هم به‌عنوان مانعی در برابر طرح واشنگتن برای ایجاد منطقه تجارت آزاد در سراسر قاره آمریکا عمل خواهد کرد. برزیل طرح آمریکایی ایجاد منطقه تجارت آزاد در سراسر قاره آمریکا را نه نوعی همگرایی قاره‌گستر، بلکه اقدام واشنگتن برای منضم‌سازی آمریکای لاتین به خود می‌داند. زیرا موضوعاتی که واشنگتن برای ایجاد این منطقه تجارت آزاد در دستور کار قرار داده بود عمدتاً مشتمل بر قواعد حاکم بر سرمایه‌گذاری و مالکیت معنوی و حوزه‌هایی که واشنگتن در آنها از مزیت نسبی برخوردار است بودند و موضوعات مربوط به تجارت کالاهای کشاورزی و قواعد ضد دامپینگ را که مورد نظر کشورهای عضو مرکوسور است دربر نمی‌گرفتند. بر همین اساس، نه تنها برزیل بلکه سایر اعضای مرکوسور از مذاکرات در زمینه طرح واشنگتن برای ایجاد منطقه تجارت آزاد در سراسر قاره آمریکا کناره‌گیری کردند. در نتیجه، به

ابتکار مشترک برزیل و ونزوئلا طرح جدید همگرایی منطقه‌ای بدیلی مطرح شد و عملاً طرح واشنگتن عقیم ماند.

البته ایالات متحده در واکنش به این سیاست برزیل، به انعقاد موافقتنامه‌های تجارت آزاد دوجانبه با کلمبیا، پرو و شیلی متوسل شد، ولی تلاش برزیل برای ایجاد یک بلوک تجاری منطقه‌ای همچنان ادامه داشت. با این حال، همگرایی منطقه‌ای در آمریکای جنوبی نسبتاً سریع به حرکت خود ادامه داد. در سال ۲۰۰۳ موافقتنامه تجارت آزاد میان مرکوسور و جامعه کشورهای آند<sup>۱</sup> به امضا رسید و در سال ۲۰۰۴ جامعه ملل آمریکای جنوبی (the Community of South American Nations) با ورود شیلی، گویان و سورینام تأسیس شد و این تشکل در سال ۲۰۰۷ به اتحادیه ملل آمریکای جنوبی (the Union of South American Nations) تغییر نام داد و هم اکنون عرصه اقتصادی را درنوردیده و به حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، زیربنایی، فرهنگی و زیست‌محیطی نیز کشیده شده است. این تشکل مبارزه با توسعه نامتقارن، تقویت چندجانبه‌گرایی و کمک به ایجاد یک نظم جهانی چندقطبی را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده است.

## ۲. پیشبرد همکاری جنوب - جنوب

مبنای سیاست خارجی برزیل در دوران جنگ سرد بر پایه استراتژی «استقلال از طریق فاصله گرفتن از درگیری‌های بین‌المللی» بود. در ادامه، برزیل در دوران پس از جنگ سرد از دهه ۱۹۹۰ استراتژی «استقلال از طریق مشارکت» را در پیش گرفت که

---

1. Andean Countries Community.



مبتنی بر مشارکت با قدرت‌های جهانی در حل معضلات بین‌المللی بود. اما در هزاره جدید به‌ویژه با روی کار آمدن وایسلوا، برزیل با در پیش گرفتن استراتژی استقلال از طریق تنوع‌بخشی همواره تلاش کرده است به همتایان خود در عرصه بین‌المللی تنوع ببخشد. یکی از ابزارهای برزیل در این زمینه این بوده است که این کشور به‌طور پیوسته خود را به‌عنوان یکی از پیشگامان ترویج گفت‌وگو همکاری جنوب - جنوب در عرصه بین‌المللی معرفی می‌کند. برزیل این تمهید را به‌عنوان منبع ایجاد قدرت نرم خود می‌بیند. در این راستا، برزیل در هزاره جدید میلادی کوشیده است مناسبات اقتصادی خود را با کشورهای در حال توسعه و فقیر، به‌ویژه در آفریقا گسترش دهد. سازمان همکاری برزیل که در سال ۱۹۸۷ برای این منظور در زیرمجموعه وزارت امور خارجه این کشور تأسیس شده بود، در هزاره جدید به‌عنوان رکن اصلی وزارت امور خارجه برزیل تبدیل شده و بودجه آن به نحو چشمگیری افزایش یافته است. کارویژه این سازمان ارائه کمک مالی، اعطای وام، کمک فنی و کارشناسی به کشورهای جنوب و هماهنگ‌سازی فعالیت‌های سایر نهادهای دولتی فعال در عرصه بین‌المللی است. رویکرد همکاری جنوب - جنوب در دیپلماسی اقتصادی برزیل به حدی بوده است که حتی در مواضع این کشور در سازمان تجارت جهانی نیز تبلور ویژه‌ای یافته است، به‌گونه‌ای که برزیل به‌عنوان مدافع تمام عیار کشورهای جنوب در مذاکرات تجاری این سازمان در برابر زیاده‌خواهی‌ها و مطالبات نامتعارف کشورهای شمال برای کسب امتیازهای گسترده از کشورهای جنوب قد علم کرده است.

### ۳. همکاری با قدرت‌های نوظهور در نظام بین‌الملل

بارزترین جلوه همکاری اقتصادی برزیل با قدرت‌های نوظهور را می‌توان در عضویت این کشور در گروه بریکس یافت. بریکس در سال ۲۰۰۷ به‌عنوان یک گروه غیررسمی در قالب ابتکار عمل مشترک روسیه و برزیل در فضای گروه هشت شکل گرفت. گروه هشت از برزیل، چین، آفریقای جنوبی، هند و مکزیک برای شرکت در نشست خود و بحث در مورد امور جهانی دعوت کرد. در سال ۲۰۰۹ گروه بریک (متشکل از برزیل، روسیه، هند و چین) همکاری‌های خود را در سطح نشست‌های رؤسای جمهور ارتقا داد و در سال ۲۰۱۰ نیز آفریقای جنوبی به این گروه‌بندی پیوست و بریک به بریکس تغییر نام داد. این گروه همکاری در زمینه حکمرانی اقتصادی جهانی را قبل از نشست‌های چندجانبه وزرای دارایی گروه بیست مورد تأکید قرار داده است. از دیدگاه برزیل به‌عنوان یکی از اعضای گروه بریکس مشارکت در گروه بیست و تلاش برای اعمال نفوذ در سایر نهادهای حکمرانی اقتصادی جهانی اهمیت بسیاری دارد. در این راستا، برزیل به اتفاق سایر اعضای بریکس استراتژی‌های مشترکی را برای اعمال نفوذ در حکمرانی اقتصادی جهانی در پیش گرفته است. اصلاح ساختار صندوق بین‌المللی پول یکی از مؤلفه‌های محوری این استراتژی مشترک است. برزیل در اجلاس‌های بریکس آشکارا اعلام کرده است که تعداد نمایندگان کشورهای غربی در صندوق بین‌المللی پول بسیار زیاد است و این در حالی است که کشورهای در حال توسعه و قدرت‌های نوظهور نقش اندکی در این سازمان ایفا می‌کنند. برزیل از طریق تشکل گروه بریکس تلاش کرده است سهم کشورهای غیرغربی و در حال توسعه در تصمیمات این سازمان را افزایش دهد.

اوج این تلاش را می‌توان در بحبوحه بحران مالی سال ۲۰۰۸ مشاهده کرد. در



طول این بحران، برزیل در اقدامی هماهنگ با سایر اعضای بریکس ده میلیون دلار نقدینگی به این سازمان اعطا کرد و از این طریق وزن رأی خود در این سازمان را افزایش داد. این روند در سال ۲۰۱۲ نیز تکرار شد. اعضای بریکس در اجلاس گروه بیست در «لوس کابوس» مکزیک موافقت کردند که مشروط به افزایش وزن رأی خود، ۷۵ میلیارد دلار در اختیار صندوق بین‌المللی پول قرار دهند که میزان تعهد برزیل معادل ۱۰ میلیارد دلار بوده است.

در همین چارچوب، برزیل پیشنهاد ایجاد بانک توسعه بریکس را با هدف تأمین مالی پروژه‌های عمرانی بر مبنای توسعه پایدار هم در کشورهای عضو و هم در سایر کشورهای در حال توسعه در اجلاس سران بریکس مطرح کرد. در صورتی که این پیشنهاد وارد مرحله اجرایی خود شود بانک توسعه بریکس به‌عنوان یک سازوکار موازی صندوق بین‌المللی پول عمل خواهد کرد.

این طرح از یک‌سو نوعی اقدام متهورانه برای به چالش کشیدن سلطه مالی صندوق بین‌المللی پول به شمار می‌آید و ازسوی دیگر حامل این پیام است که برزیل به‌عنوان یکی از اعضای بریکس این ظرفیت را در خود دارد که به تأسیس نهادهای موازی با صندوق بین‌المللی پول کمک کند.

برزیل در دیپلماسی اقتصادی خود در بریکس پا را از این هم فراتر نهاده است و هم‌نوا با سایر اعضای بریکس به دنبال آن است که حتی مدیران صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نه براساس تابعیت غربی، بلکه براساس شایستگی‌هایشان برگزیده شوند. در همین راستا وزیر امور دارایی برزیل، گودو. مانتگا (Guido Mantega)، بر اصلاح ساختار صندوق بین‌المللی پول و انتخاب مدیران و سایر پرسنل این نهاد به گونه‌ای که

مجال بیشتری برای نقش‌آفرینی کارکنان و مدیران اهل کشورهای در حال توسعه فراهم شود تأکید ورزیده است و خواستار رویکرد کثرت‌گرا در صندوق بین‌المللی پول شده است. وی در موارد متعددی دیدگاه‌های اقتصادی غرب محور را که در صندوق بین‌المللی پول سیطره دارند به چالش کشیده است. در همین راستا در اجلاس کمیته مالی و پولی بین‌المللی، وی کشورهای اروپایی و آمریکا را به خاطر اعمال محدودیت‌ها بر جابجایی سرمایه به باد انتقاد گرفت و از پیگیری سیاست‌های مستقل ملی در قبال قواعد غربی صندوق بین‌المللی پول دفاع کرد.

### جمع‌بندی و ارزیابی

براساس آنچه در این گزارش آمده است، می‌توان به این استنباط رسید که دولت برزیل به‌ویژه در دوران پس از جنگ سرد همواره کوشیده است عامل اقتصادی را به‌عنوان مهمترین رکن سیاستگذاری خارجی قرار دهد، زیرا اولاً ارتقای سطح اقتصادی جامعه برزیل را به‌عنوان مهمترین هدف سیاست خارجی خود برگزیده است؛ ثانیاً با ترویج همگرایی اقتصادی منطقه‌ای کوشیده است خود را به‌عنوان رهبر منطقه‌ای در آمریکای لاتین مطرح سازد؛ ثالثاً هر چند همراهی‌های سیاسی - امنیتی با دستورکارهای منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا در سیاست خارجی برزیل دیده می‌شود، ولی موازنه‌سازی این کشور در برابر آمریکا عمدتاً صبغه نرم دارد و این موازنه‌سازی نرم نیز بیش از همه خود را در عرصه اقتصادی نشان می‌دهد، به‌گونه‌ای که ما می‌توانیم جلوه‌های آن را در عضویت برزیل در گروه‌بندی بریکس و تلاش‌های این کشور برای معرفی خود به‌عنوان حامی و نماینده جهان در حال توسعه در سازمان تجارت جهانی مشاهده کنیم.

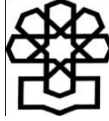


با این حال، درست است که برزیل توفیقاتی در پیشبرد دیپلماسی اقتصادی خود داشته است، ولی در تداوم بخشیدن به سیاست خارجی اقتصادمحور با چالش‌هایی نیز دست به گریبان است. نخست آنکه، اقتصاد داخلی این کشور همچنان با معضلاتی از قبیل فقر، نابرابری، کمبود سرمایه‌گذاری و لزوم ارتقای فناوری در صنایع دست و پنجه نرم می‌کند و به شدت نیازمند تسهیل قوانین مهاجرت، جذب نیروی کار ماهر و تقویت صنعت گردشگری است. دوم آنکه، تلاش برزیل برای رهبری اقتصادی آمریکای جنوبی هرچه عیان‌تر می‌شود عزم برخی نیروها برای مقابله با آن تشدید می‌گردد. این نیروها شامل تلاش‌های سلطه‌طلبانه آمریکا در آمریکای لاتین و نیروهای لیبرال و ملی‌گرا در داخل آمریکای لاتین می‌باشند. سوم آنکه، با عنایت به طرح‌های واشنگتن برای انعقاد موافقتنامه‌های تجارت آزاد دوجانبه با تک‌تک کشورهای آمریکای لاتین در پی عقیم ماندن موافقتنامه تجارت آزاد قاره‌گستر آمریکا، به‌نظر می‌رسد برزیل با چالش‌های دشواری در زمینه همگرایی اقتصادی در آمریکای جنوبی روبرو خواهد بود. چهارم آنکه، تلاش برزیل و سایر قدرت‌های نوظهور برای اصلاح ساختار نهادهای بین‌المللی به‌ویژه نهادهای اقتصادی بین‌المللی نیز با واکنش‌ها و تمهیدات متقابل کشورهای شمال مواجه خواهد شد. این موارد از جمله مهمترین چالش‌های فراروی برزیل برای پیشبرد فرآیند دیپلماسی اقتصادی است. با این حال مقامات این کشور در راستای تأمین و تحقق اهداف و ملاحظات کلان خود در عرصه داخلی و خارجی تقویت سیاست خارجی اقتصادمحور را به‌مثابه یک الزام قاطع در دستور کار خویش قرار داده‌اند.

منابع و مأخذ

1. Font, Mauricio A. and Anthony Peter Spanakos, Ed. 2004. Reforming Brazil. Lanham, Md.:Lexington Books.
2. Kaufman Purcell, Susan and Riordan Roett Ed. 1997. Brazil Under Cardoso. Boulder, Co.:Lynne Rienner.
3. Wilson, Dominic and Purushothaman, Roopa. 2003. Dreaming with BRICs: The Path to 2050, New York: Goldman Sachs; at: <http://www2.goldmansachs.com/insight/research/reports/99.pdf> accessed in January 2008.
4. Veiga, Pedro da Motta. 2009. "Brazil's Trade Policy: Moving Away From Old Paradigms?" In Brazil as an Economic Superpower? Understanding Brazil's Changing Role in the Global Economy, 29 Edited by Lael Brainard and Leonardo Martinez-Diaz, 113-36. Washington, D.C.: Brookings Institution Press.
5. Mecham, Michael. 2003. "Mercosur: A Failing Development Project?" International Affairs. 79(2).
6. Kahler, Miles. "Rising Powers and Global Governance: Negotiating Change in a Resilient.
7. Status Quo" International Affairs 89: 3 (2013).
8. Fryba Christensen, Steen. 2007. "The Influence of Nationalism in Mercosur and in South America – can the Regional Integration Project Survive?" Revista Brasileira de Política Internacional. 50(1).
9. DuBois, Frank and Marcos André Mendes Primo. 2013. "State Capitalism and Economic Development: The Case of Brazilian Shipbuilding." Paper Presented at the Workshop on Brazil and the Liberal Order: Brazil's Influence on Global Norms and Institutions, School of International Service, American University, September 4-5.





شماره مسلسل: ۱۴۹۴۲

مرکز پژوهش‌ها  
مجلس شورای اسلامی

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: تدوین و اجرای دیپلماسی اقتصادی: بررسی تجربه برزیل

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: روح‌الله طالبی آرانی

ناظر علمی: مهدی امیری

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. برزیل

۲. دیپلماسی اقتصادی

۳. آمریکای لاتین

۴. سیاست خارجی

۵. بریکس



تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۵/۱۹